

بازتاب مدرنیته در منتخبی از داستان‌های معاصر

ابراهیم ظاهری عبده‌وند*

جهانگیر صفری**

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی بازتاب مدرنیته در سه اثر داستانی «سفینه طالبی»، «از روزگار رفته حکایت» و «سمفونی مردگان»، بر اساس روش اسنادی و یافتن پاسخی برای این پرسش‌هاست که چه مؤلفه‌هایی از مدرنیته در این آثار بازتاب یافته و رویکرد نویسندگان به این مسأله چه بوده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد نویسندگان این آثار، تأثیر مدرنیته را در مسائل مختلف جامعه، مانند آموزش و پرورش، دین، تفریحات، تفکیک قوا و تأسیس کارخانه بازتاب داده‌اند. از نظر طالبوف، هم در سنت و هم در مدرنیته، ویژگی‌های مثبت و منفی وجود دارد که رویکرد وی، توجه به ارزش‌های مثبت سنت و مدرنیته بوده است. به باور ابراهیم گلستان، مدرن شدن جامعه ایرانی در دوره رضاشاه، موجب بی‌هویت شدن اکثر افراد جامعه شد؛ بنابراین در اثر وی، بازتاب مدرنیته، با «بدنمایی» همراه بوده است. معروفی، نشان داده است برخلاف نسل سال‌خورده جامعه، نسل جوان، مؤلفه‌های مدرنیته را پذیرفته‌اند که به سبب «خوب‌نمایی» مدرنیته در اثر وی، می‌توان گفت رویکرد وی به مدرنیته، مثبت بوده است.

واژه‌های کلیدی: داستان، مدرنیته، بازتاب، رویکرد، مناسبات فرهنگی و اجتماعی.

(1) مقدمه

مدرنیته، نوعی تجربه زندگی و شیوه زیستن که از تحولات صنعتی شدن، شهرنشینی و تفکیک حوزه دینی از غیردینی ناشی شده (چاپلدرز، 1392: 25) و نوعی تحول در زندگی است که مؤلفه‌های آن، با اندیشه‌های دوران سنتی کاملاً متفاوت است. عقلانی شدن، از مهمترین مؤلفه‌های آن است: «تصور تجدد و نوسازی، عقلانیت را به تنها اصل تنظیم حیات شخصی و عمومی بدل کرد و آن را با مفهوم دین‌زدایی، یعنی احتراز از هرگونه تعریف غایت‌نهایی همراه نمود» (تورن، 1380: 31). همچنین در مدرنیته، به تعلیم و تربیت توجهی ویژه شده است و هدف از آن، استقلال فکر است و ابداع انسان جدیدی که به تنهایی قادر به اندیشیدن باشد (جهانبگلو، 1385: 95). دین، از دیگر عرصه‌هایی است که مدرنیسم در آن منشأ تحولاتی تازه شد. مدرنیته به صورت نهضتی برای ایجاد تغییر و تحولات آراء و عقاید کلامی، دینی و کنار گذاشتن یا حداقل جرح و تعدیل در پاره‌ای از اعتقادات رایج و غالب تبدیل شد (اسکراتن، 1380: 93). بشرانگاری، اعتقاد به پیشرفت تاریخی، اصالت علم جدید، جداکردن اخلاق از تار و پود عالم، تکنولوژی جدید، سکولاریزم، بروکراسی، نیهلیسم، اعتقاد به قانون‌گذاری عقل جزوی بشر و سرمایه‌داری از مهمترین مؤلفه‌های مدرنیته هستند. مدرنیته در حقیقت تلاش برای محوریت بخشیدن به انسان و عقل انسانی در همه حوزه‌هاست. در تفکر مدرنیته، انسان همه کاره است و وی از طریق عقل و علم، می‌خواهد مشکلات زندگی خود را سامان ببخشد. به نظر می‌رسد انسان مدرن تا حدودی کوشیده است اخلاق سنتی را در حوزه زندگی کمرنگ کند. همچنین از مهمترین اهداف او، رسیدن به خوشبختی در همین زندگی دنیوی است.

در ایران، آشنایی با مدرنیته و مدرنیسم از دوره عباس‌میرزا در زمینه ارتش و نظام آغاز شد و با جنبش مشروطه، تأثیر آن را در زمینه سیاست می‌توان مشاهده کرد. از همان آغاز رویارویی ایرانیان با مدرنیته، یک دوگانگی می‌توان مشاهده کرد: توجه شدید به جنبه‌های نظامی و فن‌آوری مدرنیته در کنار ارج گذاری ضعیف‌تر به جنبه‌های سیاسی اجتماع به‌ویژه نهادهای دموکراتیک (وحدت، 1393: 59). در حوزه اقتصاد و اداری نیز در زمان رضاشاه گام‌هایی برداشته شد. در پی این آشنایی، مفاهیمی همچون آموزش و پرورش، وطن، قانون، دموکراسی، آزادی زن، علم و خردگرایی، در جامعه رواج یافت. واکنش افراد نیز به مدرنیته متفاوت بود: عده‌ای بر این باور بودند که کشور باید به شکل غربی دربیاید، گروهی معتقد بودند جامعه، باید سنتی باقی بماند و برخی بر این بودند که باید صنعت غرب را اتخاذ اما فرهنگ بومی و ملی را حفظ کرد. در مجموع باید گفت دوره مشروطه، دوره آشنایی با مدرنیته بود. در دوران پهلوی اول و دوم که یکی از سیاست‌های نظام حاکم، مدرن شدن یا نزدیکی به غرب بود، بسیاری از مؤلفه‌های

مدرنیته در فرهنگ ایرانی نهادینه شد. با وقوع انقلاب اسلامی، شعار «بازگشت به خویشتن» شدت بیشتری به خود گرفت؛ چنان‌که در بسیاری از حوزه‌ها به‌خصوص فرهنگ، برنامه‌ها بر اساس بازگشت به سنت‌ها پی‌ریزی شد.

در ایران، رمان و داستان به سبک جدید که خود رهاورد آشنایی با فرهنگ غربی و مدرنیته بود، هم در آشنا کردن ایرانیان با مدرنیته نقش بسیار پررنگی داشت، هم ابزاری بود در دست بسیاری از نویسندگان، برای نشان دادن وضعیت و تأثیر مدرنیته در جامعه و هم این‌که نویسندگان از طریق این آثار، نگرش مورد نظر خود را در بین خوانندگان‌شان نهادینه می‌کردند. بر این اساس، از جمله راه‌های شناخت تأثیر مدرنیته در جامعه ایرانی، آثار داستانی است که هدف در این پژوهش بازتاب مهمترین مؤلفه‌های مدرنیته در داستان‌های «سفینه طالبی» از طالبوف، «از روزگار رفته حکایت» از ابراهیم گلستان و «سمفونی مردگان» از عباس معروفی بر مبنای روش اسنادی است و به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که این نویسندگان چه رویکردی به موضوع مدرنیته داشتند؟ و کدام مؤلفه‌های مدرنیته، در آثارشان برجسته‌تر شده است؟

گفتنی است در زمینه مدرنیته و بازتاب آن در آثار مذکور، در پژوهش‌های مختلف، اشاره‌ها و تحلیل‌هایی شده است؛ مانند کتاب‌های صد سال داستان‌نویسی از میرعبادینی، گزاره‌هایی در ادبیات معاصر (داستان) از علی تسلیمی، جامعه‌شناسی رمان فارسی و زمانه و آدم‌هایش از عسگری حسنکلو، پیدایش رمان فارسی از کریستف بالایی، ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی از هرمز رحیمیان، اندیشه‌های طالبوف تبریزی از آدمیت یا مقاله‌های «گزاره‌های مدرنیستی ابراهیم گلستان در داستان کوتاه به دزدی رفته‌ها» از جواد اسحاقیان، «تحلیل مقایسه‌ای دو رمان سمفونی مردگان و خانه ادیسی‌ها با تأکید بر مضامین اجتماعی» از چاو و همکاران و «نسبت هویت و مدرنیته در اندیشه سیاسی - اجتماعی طالبوف تبریزی» از سردارنیا. در این پژوهش نیز کوشیده شده است ضمن بازتاب مسأله مدرنته در آثار مذکور، نگرش نویسندگان نیز با هم مقایسه شود؛ کاری که تاکنون و در پژوهش‌های یادشده انجام نشده است.

2) بحث و بررسی

2-1) رویکرد نویسندگان به مدرنیته و سنت

در واکنش به مدرنیته، گرایش‌های مختلفی در جامعه ایجاد شد که یک رویکرد آن، رویکرد اصلاح‌گرایانه است: «روشنفکرانی را می‌توان یافت که نگاهی انتقادی به سنت و مدرنیته می‌افکنند و هم‌زمان آن‌چه را در هر دو طرف مثبت می‌یابند، بر می‌گزینند» (پدرام، 1383: 46). در داستان احمد (سفینه طالبی)، نویسنده خواهان آن است که با حفظ ارزش‌های مثبت سنتی،

برخی از مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی مدرنیته وارد جامعه شود. وی در داستان سفینه طالبی، آداب و رسوم و اعتقادات سنتی مثبت جامعه دوران خود را پذیرفته است. برای نمونه او به مسائل اعتقادی و عبادی، نگاهی مثبت دارد و نه تنها خود آن‌ها را رعایت می‌کند؛ بلکه از فرزند خود نیز می‌خواهد، آن‌ها را بیاموزد. همچنین از فرزند می‌خواهد به پدر و مادر، چنان‌که فرهنگ سنتی جامعه ایجاب می‌کند، احترام بگذارد. احمد نیز برای نشان دادن احترام به پدر، هر روز صبح، دست وی را می‌بوسد: «آمد به اتاق من تا سلام بدهد و دست مرا بوسیده برود» (طالبوف، 1336: 17)؛ اما در برخی مسائل، بر آن است که جامعه باید از غرب پیروی کند، به‌خصوص در زمینه توسعه علم و فن‌آوری.

در داستان *از روزگار رفته حکایت*، گلستان نشان می‌دهد از طریق دولت، برخی از مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی مدرنیته در جامعه رواج یافته است. با توجه به ایجاد حس همذات‌پنداری با شخصیت بابا که سنتی است و نقش منفی‌ای که نویسنده برای افراد نواندیش در نظر می‌گیرد، به نظر می‌رسد نگرش وی به غرب و مدرن شدن چندان مثبت نیست.

در رمان *سمفونی مردگان* نیز نسل جدید جامعه، مؤلفه‌های مدرنیته مانند علم محوری را پذیرفته‌اند و اگر در دو داستان پیشین، به سبب مسائل مربوط به سنت و مدرنیت، تقابلی بین مردم و حکومت شکل گرفته است، در رمان *سمفونی مردگان* این تقابل بین پدر و پسر و به‌شکلی عمیق‌تر است. در پایان داستان، اندیشه‌های مدرن بر اندیشه‌های سنتی غلبه می‌کند. تجدد عقلانی شدن، گسست پیوندهای اجتماعی، امحاء احساسات و ازاله آداب و رسوم و اعتقاداتی را الزام می‌کرد که سنتی نامیده شده است (تورن، 1380: 31). در این داستان نیز پدر و اورهان که نماد اندیشه و آداب و رسوم سنتی هستند، می‌میرند - در معنای نمادین مرگ سنت - و آیدین - نماد تفکرات مدرن - زنده می‌ماند؛ بدین ترتیب در این رمان نویسنده، از طریق شگردهای مختلف، نگاه مثبت خود را به مدرن شدن جامعه نشان می‌دهد.

2-2) مؤلفه‌های مدرنیته در مناسبات فرهنگی و اجتماعی

از جمله تغییراتی که مدرنیته در جامعه ایجاد کرد، در بعد مناسبات اجتماعی، فرهنگی و مسائل روزمره زندگی بود. تحول واقعی در آموزش و پرورش و تغییرات فرهنگی پایه‌ای در تعلیم و تربیت، ایجاد جنبش‌های فرهنگی، نوگرایی در ادبیات، شعر، هنر، تحول در پایه‌های فکری، دگرگونی در ارزش‌های اجتماعی و فردی، پدیدار شدن مکاتب فلسفی و روشنگری، پدیده نمایش، تئاتر و سینما، از جمله تأثیرات مدرنیته در حوزه فرهنگی و اجتماعی است (هودشتیان، 1381: 74 و 76). در ایران نیز مالکیت و موقعیت، جانشین عوامل سنتی مانند سن، قومیت و

مذهب شد، نابرابری‌های اجتماعی افزایش یافت، طبقه متوسط شکل گرفت، به کالاهای مصرفی توجه بیشتر شد، تعارض‌های فرهنگی به وجود آمد و در امر آموزش و پرورش تغییرات اساسی به وجود آمد. نویسندگان مورد نظر، در آثار داستانی خود به گونه‌ای نگرش خود را به تأثیر مدرنیته در ابعاد اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز نشان داده‌اند:

2-2-1) آموزش و پرورش

تغییر در آموزش و پرورش و ایجاد مدارس به سبک نوین، از مظاهر آشنایی ایرانیان با مدرنیته در دوره مشروطه بود که از نمونه‌های این مدارس، می‌توان به دارالفنون اشاره کرد. همچنین یکی از سیاست‌های رضاشاه، تغییرات اساسی در نهاد آموزش و پرورش و ایجاد مدارس به سبک نو بود؛ چنان‌که در سال‌های 1927 تا 1934 درباره آموزش عمومی و اجباری رایگان ابتدایی و دبیرستان و آموزش عالی و همچنین تأسیس شبکه آموزش غیرمذهبی دولت و حتی آموزشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم تربیتی، تصویباتی از سوی قانون وضع شد (امینی، 1388: 280). از نظر طالبوف، شیوه آموزش و پرورش کشور، سنتی است و از روش‌های اشتباه برای تعلیم دانش آموزان استفاده می‌شود؛ در حالی‌که در کشورهای مدرن روش‌های نوین جایگزین شیوه‌های سنتی شده است: «اطفال سایر ملل روی زمین حروفات زبان خودشان را به بازی یاد می‌گیرند تا رفتن مکتب نوشتن و خواندن را در کمال سهولت تحصیل می‌نمایند. برخلاف اطفال وطن ما که از صعوبت الفبای ما، بعد از پنج سال نمی‌توانند کلمه‌ای را بخوانند» (طالبوف، 1336: 22). همچنین راوی، بیان می‌کند در غرب، نه تنها کودکان، بلکه حیوانات نیز تربیت می‌شوند و انواع بازی‌ها را به آن‌ها تعلیم می‌دهند؛ اما در ایران هنوز به مسأله تعلیم و تربیت توجه جدی نشده است: «انسان و اطفال سهل است، فرنگی‌ها از مگس گرفته تا فیل، همه حیوانات را تعلیم داده‌اند و انواع بازی‌ها را آموخته‌اند» (همان: 24). راوی از این طریق، می‌خواهد نشان دهد فاصله بین شیوه تعلیم و تربیت در جامعه خود و دیگر کشورهای مدرن تا چه اندازه زیاد است. از جمله مسائلی که همواره مورد نظر روشنفکران ایرانی بوده و به شیوه‌های مختلف درباره آن سخن گفته‌اند، عقب‌ماندگی کشور و علل آن است. «بی‌قانونی، نبودن سازمان‌های مدرن، بی‌سوادی، فقر، فقدان جاده و وسایل رفت و آمد و وجود استبداد، اصلی‌ترین مصادیق عقب‌ماندگی ایران قلمداد شده‌اند» (آزادرمکی، 1380: 111). از نظر طالبوف، یادگیری الفبای فارسی برخلاف الفبا در دیگر کشورها، خیلی سخت است و این موضوع، از جمله علل عقب‌ماندگی جامعه می‌باشد؛ چرا که کودکان نمی‌توانند الفبا را به راحتی بیاموزند و در نتیجه، آموزش که از نظر نویسنده عامل پیشرفت است، به درستی انجام نمی‌شود: «از نبودن دستگاه

تعلیم چقدر استعداد فطری اطفال ما تاکنون دفن خاک جهالت شده و بعد از این نیز خواهد شد» (طالبوف، 1336: 44).

از جمله برنامه‌های رضاشاه برای مدرن کردن جامعه، نوسازی نظام‌های آموزشی و قضایی بود (کاتم، 1378: 181). در داستان «از روزگار رفته حکایت» پرویز، راوی داستان، روایت می‌کند مدرن شدن آموزش و پرورش در دوره رضاشاه شروع شد؛ چیزی که طالبوف اهمیت آن را پیش از این گوشزد کرده بود و برنامه درسی دانش‌آموزان از شکل سنتی به مدرن تغییر کرد: «درس‌های تازه می‌خواندیم» (گلستان، 1348: 57). نه تنها در زمینه برنامه درسی، بلکه در زمینه نوع مسائلی که آموزش داده می‌شد، تغییراتی به وجود آمد که نمونه آن آموزش ورزش‌های جدید بود: «ورزش‌های تازه یاد گرفتیم» (همان).

در داستان سمفونی مردگان، معروفی تأثیر ایجاد مدارس به سبک نوین در اواخر دوره رضاشاه و محمدرضاشاه را در جامعه نشان داده است. رفتن یا نرفتن به مدرسه، عاملی است که سبب شده تا تقابلی بین نسل سنتی و مدرن جامعه صورت گیرد، کشمکش‌های ایجاد و از طریق این کشمکش‌ها و جدال‌ها، دیدگاه‌های مختلف افراد درباره رفتن یا نرفتن بچه‌ها به مدرسه و تأثیر آموزش و پرورش نوین نشان داده شود. شخصیت‌های سنتی همچون جابر مخالف رفتن فرزندش به مدرسه است و بدین سبب، کتاب‌های وی را می‌سوزاند؛ اما در مقابل فرزندش، آیدین به‌عنوان یک شخصیت مدرن، بر خلاف میل پدر به مدرسه می‌رود و به مطالعه آثار و رمان‌های غربی می‌پردازد که پدر آن‌ها را روح شیطان می‌داند. در این داستان، پدر نماینده اندیشه‌های سنتی است و پسر، آیدین، مظهر اندیشه‌های مدرن. آیدین می‌خواهد درس بخواند؛ اما پدر بر آن است که وی باید به مغازه برود و کار کند؛ چنان‌که وقتی با مخالفت آیدین در این زمینه روبه‌رو می‌شود، به آیدین می‌گوید: «بخوان ببینم کجا را می‌خواهی بگیری» (معروفی، 1385: 16). در نهایت آیدین پس از این‌که چندین بار پدر کتاب‌هایش را می‌سوزاند، برای رفتن به دانشگاه و رسیدن به آمال خود مجبور می‌شود از خانه بیرون برود؛ هر چند که موفق نمی‌شود به خواسته خود برسد.

2-2-2) دین‌زدایی

از دیگر مؤلفه‌های مدرنیته، بی‌توجهی به دین و دین‌زدایی از زندگی بود که می‌توانست تمامی سطوح زندگی شخصی و اجتماعی انسان را شامل شود. انسان مدرن، بر آن است که از طریق عقل و در نتیجه علم، همه مشکلات خود را حل کند و معتقد است دیگر نیاز چندانی به دین ندارد.

این موضوع در داستان *سّمفون مردگان* از طریق اندیشه‌های آیدین و پدرش نشان داده می‌شود. پدر پایبند به اصول دینی است و به‌صورت منظم نماز می‌خواند؛ اما آیدین در این زمینه کوتاهی می‌کند. پدر به آیدین می‌گوید: «آیدین چرا نمازت قضا شد؟» (معروفی، 1385: 36). آیدین در جواب می‌گوید: «تا دیر وقت بیدار بودم درس می‌خواندم» (همان). زمانی که پدر به اتاق او می‌رود می‌بیند وی کتاب بابا گوریو می‌خواند. پدر در برابر این رفتار آیدین، چنین واکنش نشان می‌دهد: «باز هم چرندیات می‌خوانی» (همان: 39). آیدین به سبب خواندن رمان‌هایی که برآمده از دنیای مدرن است، از پرداختن به نماز که نشان‌دهنده رکن اصلی دین‌مداری است، باز می‌ماند و از این طریق نویسنده، کوشیده است به صورت غیرمستقیم تقابل بین دین‌داری و علم‌آموزی محصول مدرنیته را نشان دهد.

در *سفینه طالبی*، نویسنده و شخصیت‌های داستان، طرف‌دار دین هستند و او —به‌عنوان راوی— به فرزند خود می‌گوید هنگام به سن تکلیف رسیدن، نماز و روزه به تو یاد داده می‌شود: «تو هنوز طفلی، چون به حد رشد و تمیز برسی، تو را نیز تعلیم می‌دهند» (طالبوف، 1336: 19). از فرزند می‌خواهد مسائل عبادی را به موقع انجام دهد که فرزند می‌پذیرد. بنابراین می‌توان گفت طالبوف، در این زمینه جانب سنت را می‌گیرد و به تبلیغ اندیشه‌ها و باورهای سنتی در این زمینه می‌پردازد.

2-2-3) کشف حجاب و کلاه پهلوی

در دوره رضاشاه اگر نیروهای جامعه دست‌کم طبقه بالای جامعه، صنعتی شدن را خود پذیرفتند، در زمینه مسائل فرهنگی، مردم مجبور به پذیرش تغییرات فرهنگی شدند. البته این موضوع تنها مختص به ایران نیست بلکه مدرنیزاسیون در کشورهای شرقی غالباً در پی فرمان دولتی به وجود آمد. در این کشورها کمتر مدرنیزاسیونی دیده می‌شود که از پایین محقق شود. «هدم ساختارهای بومی و ایجاد بسترهای درونی برای حرکت در مسیر غرب، همه‌جا چه در جهان اسلام و چه بیرون جهان اسلام، از طریق اعمال قدرت و خشونت انجام گرفته است» (کچویان، 1384: 94). در دوره رضاشاه برای مدرن کردن جامعه، در سطح فرهنگ کارهای مختلفی از جانب حکومت انجام شد که از نمونه‌های آن، می‌توان به موضوع کلاه پهلوی در سال 1307 و مسأله کشف حجاب در سال 1314 اشاره کرد (مکی، 1362: 258).

ابراهیم گلستان در داستان *از روزگار رفته حکایت*، به این موضوع توجه نشان داده است. پرویز، راوی قهرمان داستان، می‌گوید هنگام به مدرسه رفتن دیده است «به زور کلاه نقاب‌دار باب می‌کردند» (گلستان، 1348: 13). واژه «به زور» نشان از این دارد که تغییرات فرهنگی از

بالا و به صورت تحمیلی انجام می‌شده و هدف آن بوده تا با تغییر ظاهر و نوع پوشاک مردم، جامعه را مدرن نشان دهند. در صحنه‌های دیگر، راوی می‌بیند پاسبانان کلاه نمدی را پاره و مردم را مجبور می‌کردند کلاه فرنگی بر سر بگذارند: «این‌جا دو پاسبان و دو مأمور تأمینات سرگرم پاره کردن نمدی بودند» (همان: 14). روایت می‌شود مردم در برابر این موضوع به راحتی تسلیم نشدند و آنان نیز کلاه‌های نقاب‌دار و فرنگی را پاره می‌کردند. البته راوی از آن‌جا که کودک است، فقط آن‌چه را دیده، روایت می‌کند و خود به اظهارنظر در این زمینه نمی‌پردازد: «یک دسته، های و هوی کنان توی کوچه می‌آمد. وقتی به ما رسید، کلاه از سرم کنند، جر دادند و زیر پا لگد کردند. هر کس کلاه پهلوی به سرش بود، مثل من می‌شد» (همان: 13). غلبه در این کنش و واکنش‌ها، به نفع مدرن و غربی شدن است؛ چنان‌که بعد از رواج کلاه فرنگی و برداشتن کلاه‌های قدیمی، «شال و عبا هم رفت و زلف تاب‌دار، که با این کلاه نو نمی‌آمد» (همان: 14). در ادامه، راوی نشان می‌دهد که ورود عناصر دنیای مدرن، سبب تغییر هویت افراد جامعه و از دست رفتن تکیه‌گاه‌های سنتی شده است و نسل بزرگسال جامعه که با سنت‌ها انس بیشتری داشتند، تحمل این وضعیت را ندارند. اثر این مسأله را در شخصیت مشهدی اصغر، بابا، می‌توان دید: «بابا عزا گرفته بود که عادت داشت دستش را میان شال فرو می‌کرد. بی‌شال دست، تکیه‌گاه گم می‌کرد. جایی برای گیر چپق هم نمانده بود، ناچار از درازی چپق کم شد» (همان: 14). بابا که مظهر نسل سنت‌گراست، وقتی شال را از او می‌گیرند، دستش بی‌تکیه‌گاه می‌شود. شالی که مظهر سنت است و با از دست دادن آن، شخصیت سنت‌گرا، بی‌تکیه‌گاه و بی‌هویت شده است اما ناچار است خود را با وضعیت پیش‌آمده، سازگار کند؛ چنان‌که بابا برای سازگار شدن با وضعیت جدید مجبور است چپقش را کوتاه‌تر کند. در این دوره، دولت همچنین از زنان خواست حجاب را بردارند: «گفتند زن‌ها حجاب بردارند و باز قصه زور پلیس با کتک‌کاری» (همان: 57). شاید یکی از دلایل استفاده از زور در این دوره، آن‌که فرهنگ سنتی پایدار است و وقتی نیروی مذهب نیز از آن حمایت کند، تغییر آن سخت است، بنابراین دولت برای تضعیف قدرت سنت و برای مدرن شدن، مجبور است خود اقدام و از نیروی زور سیاسی و حکومتی استفاده کند.

2-2-4) مبارزه با پدر/مرد سالاری

در جامعه سنتی، مردسالاری حاکم و پدر، به صورت استبدادی همه‌کاره خانه است. دیگر اعضای خانواده، مجبور هستند به او احترام بگذارند و سخنان او را چه درست و چه غلط بپذیرند. در داستان‌های مورد بررسی نشانه‌های مبارزه با این اندیشه‌های سنتی و مردسالار را می‌توان یافت که نتیجه آشنایی با اندیشه‌های مردن است؛ چنان‌که در داستان *از روزگار رفته حکایت*، نشان

داده می‌شود نسل جدید مانند پرویز، چندان به پدرسالاری توجهی ندارند و تحت تأثیر ارزش‌های مدرنیته به دنبال نوعی استقلال فکری هستند؛ چنان‌که وقتی حمال، وی و بابا را از گل و لای پشت فلکه عبور می‌دهد پدر اعتراض می‌کند و می‌گوید: «مردک آن قدر بی‌عرضه است که عرضه‌ گذشتن از آب را ندارد و حمال می‌گیرد» (گلستان، 1348: 36). پرویز در جواب پدر می‌گوید: «آقا اگر شما بودید؛ یعنی به آن همه گل می‌زدید؟ عمه گُفت: بی‌حیا، پرویز» (همان). پرویز برخلاف قاعده و رسم سنت، گفته‌ پدر را نمی‌پذیرد. این امر، موجب می‌شود عمه به او بگوید: «بی‌حیا». سخن پرویز درست است اما بدین سبب اشتباه پنداشته شده که سخن او در تعارض با گفته‌ پدر قرار گرفته است؛ پدری که بر اساس آداب سنتی، هر چه می‌گوید باید سخنش پذیرفته و به او احترام گذاشته شود.

مسائل زنان، از موضوع‌های مهم دیگری است که متأثر از اندیشه‌های مدرن دچار دگرگونی‌های گسترده و به زن اجازه داده شد تا از حیطة خصوصی و خانه بیرون بیاید و در عرصه اجتماع و محیط عمومی نقش فعالی بیابد؛ با این حال نگرش‌های سنتی درباره‌ زنان هنوز در جوامع رایج است و نویسندگان مورد بررسی، نگرش‌های دو گروه را در داستان‌های خود بازتاب داده‌اند. در داستان سمفونی مردگان، از نظر جابر، پدر خانواده و نماد سنت‌گرایی، زن باید محصور در خانه باشد و فقط بیزد و بچه به دنیا بیاورد. البته زن داستان، این نگرش سنتی را نمی‌پذیرد و متأثر از اندیشه‌های مدرن و فمینیستی، این کلیشه‌های جنسیتی را حذف می‌کند؛ چنان‌که آیدا برخلاف میل پدر، با آقای آبادانی ازدواج می‌کند و در مقابل پدر می‌ایستد. پدر در گفت‌وگوی با آبادانی می‌گوید این موضوع به سبب متأثر شدن از اندیشه‌های آبادانی -اندیشه‌های مدرن- است: «زن‌ها را خام کردید که کار از کار گذشت» (معروفی، 1385: 143). مادر نیز مدتی با اندیشه‌های سنتی پدر به مبارزه می‌پردازد؛ اما از آن‌جا که در یک محیط سنتی بزرگ شده است و راه دیگری جز تسلیم شدن در برابر خواسته‌های جامعه سنتی نمی‌شناسد، سکوت پیشه می‌کند و از خواسته‌های خود می‌گذرد.

2-2-5) تفریحات

مدرن شدن در تفریحات مردم نیز اثر گذاشت و سبب شد مردم با چیزهای جدید برآمده از دنیای مدرن خود را سرگرم کنند؛ مانند رفتن به سینما، بازی‌های اینترنتی و کامپیوتری. نمونه تفریحات جدید در داستان از روزگار رفته حکایت، احداث سینما در دوره رضاشاه است: «سینمای شهر ناطق شد و فیلم "روشنی شهر" را نشان دادند با چاپلین که سوت خورد و سسککه می‌کرد» (گلستان، 1348: 35). در داستان مذکور، پس از تصادف خر پرویز با یک اتوموبیل، راننده

اتوموبیل به پرویز یک اتوموبیل کوکی می‌دهد (یکی دیگر از ابزار صنعتی): «از راه عذرخواهی او رفت یک اتوموبیل عروسکی، کوکی، قرمز، برای من آورد» (همان). می‌توان گفت این یک صحنه نمادین است. پرویز برای تفریح با خر به بیرون شهر رفته بود اما در عوض از دست دادن خر، عروسک که نمادی از تفریحات جدید و ساخته دنیای صنعتی مدرن است، به او داده می‌شود و بدین ترتیب جایگزین شدن وسایل تفریحی جدید با سنتی نشان داده می‌شود. در داستان سمفونی مردگان نیز تأثیر مدرنیته را در تفریحات مردم می‌توان مشاهده کرد؛ چنان‌که پدر برای سرگرمی آیدا عروسک می‌خرد اما با نگرش و تفکری سنتی. هنگامی که آیدین عروسک آیدا را خراب می‌کند، واکنش سنتی پدر چنین است: «بعدها که بچه‌دار شدند با عروسک واقعی سر و کار خواهند داشت» (معروفی، 1385: 85).

2-2-6 جایگزینی قانون به جای کدخدمنشی

در داستان *از روزگار رفته حکایت*، تغییرات به‌وجود آمده ناشی از مدرنیته، بر روابط بین افراد نیز تأثیر گذاشته است. در دنیای سنتی، افراد از طریق روابط و شناخت با هم و به شیوه کدخدمنشی، مسائل را حل می‌کردند و کارها را به پیش می‌بردند؛ اما در دنیای مدرن این امر ارزش قلمداد نمی‌شود و بر اساس قانون عمل می‌شود. پدر پرویز که تا پیش از این همواره مورد احترام همه بود، بعد از ورود مدرنیته، اعتراض می‌کند دیگر کسی برای کسی ارزش قائل نیست. هنگامی که بابا می‌میرد و از مرده‌شورخانه تابوت می‌خواهد، این چنین به این موضوع اشاره می‌کند: «چه دنیایی‌ست! با یک سلام کار راه می‌افتاد، حالا دیگر نمی‌دانند آدم کیست، حالا از توی مرده‌شورخانه هم یک و دو می‌کنند» (گلستان، 1348: 121).

2-2-7 شهرسازی مدرن

ورود مدرنیته به شهرها سبب تغییر ظاهر و بافت شهرها و شهرسازی به‌شکلی جدید شد. در داستان *از روزگار رفته حکایت* پرویز اشاره می‌کند در شهرشان فلکه می‌سازند اما کسی نمی‌داند فلکه چیست: «پرسیدم فلکه یعنی چه؟ نمی‌دانست. گفتم برای چه؟ آن را هم نمی‌دانست» (گلستان، 1384: 32). برای ساختن این فلکه، بسیاری از خانه‌های شهر را که بافت سنتی داشتند، خراب می‌کنند: «هی کلنگ بود که بر سقف بام‌ها می‌خورد، خشت و خاک بود که می‌ریخت. می‌رفتیم. بابا برایم گفت می‌خواهند آن‌جا یک فلکه بزرگ بسازند» (همان: 31). به نظر می‌رسد هدف نویسنده، این بوده است تا نشان دهد برای مدرن شدن در هر زمینه از زندگی، نیاز است که سنت نابود شود؛ چیزی که مطلوب وی نیست.

2-2-8) نظم

نظم و ترتیب در امور از دیگر مؤلفه‌های است که در نتیجهٔ عقل‌گرایی و علمی شدن جوامع در غرب رواج یافت؛ اما این نوع نظم هنوز در جامعهٔ مورد توصیف طالبوف دیده نمی‌شود و نویسنده خواهان اقتباس آن از غرب است. هنگام بازگشت احمد از دیدن ریسمان‌بازی به خانه و رفتن به پیش پدر، به او می‌گوید این ریسمان‌بازی نظمی نداشت اما آن نوعی که پارسال به آن جا رفته بودیم، بسیار منظم و مرتب بود. پدر در جواب می‌گوید: «آن‌ها که تو پارسال دیدی، فرنگی بودند» (طالبوف، 1336: 23).

2-2-9) مدگرایی

مدگرایی از دیگر مسائل فرهنگی است که متأثر از فرهنگ دنیای مدرن و موضوع مصرف‌گرایی وارد جامعه شده است. طالبوف، به انتقاد از افراد جامعهٔ مورد توصیف خود می‌پردازد؛ افرادی که در شیوهٔ لباس پوشیدن از فرهنگ جدید تقلید می‌کنند: «به‌جای فهمیدن این‌که لباس فقط برای ستر بدن و محافظهٔ آن از سردی و گرمی است، پوشیدن ماهوت الوان و تقلید غربیان ما را مشعوف می‌سازد» (همان: 79).

2-3) نمود مؤلفه‌های مدرنیته در مناسبات اقتصادی و صنعتی

از جمله مؤلفه‌های دنیای مدرن، صنعتی شدن است که موجب تغییراتی در ساختار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع شد. «نظام صنعتی، شیوه‌ای از زندگی است که تغییرات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ژرف را در بر می‌گیرد. جوامعی مدرن می‌شوند که در معرض دگردیسی گسترده صنعتی شدن قرار دارند» (کومار، 1381: 212). یکی از نمودهای این تغییر، تأسیس کارخانه است.

در داستان / احمد، هنوز کارخانه‌ای وجود ندارد و جامعه، محلی است برای مصرف کالاهای تولید شده در کشورهای پیشرفته. نمونهٔ آن کارخانهٔ کاغذسازی است که در این باره، پدر به احمد می‌گوید، کارخانه، در کشورهای فرنگی دایر است اما کشورهای اسلامی تنها از کاغذ آن استفاده می‌کنند: «بازارهای ممالک آسیا، که هنوز با وفور و کثرت مصالح و شدت لزوم از خودشان کارخانه ندارند و محتاج فرنگیان هستند» (طالبوف، 1336: 25). نمونهٔ دیگر کارخانهٔ فسفر و کبریت‌سازی که در فرنگ دایر شده اما در جامعهٔ آن روز ایران، هنوز چنین کارخانه‌ای احداث نشده است: «هنوز در مملکت ما چیزی به این لزوم و سادگی را کارخانه‌ای نیست و محتاج فرنگی‌ها هستیم» (همان: 29). البته او معتقد است این صنعتی شدن و جایگزینی انرژی صنعتی

به جای انرژی حیوانی و فیزیکی به ممالیک دیگر، از جمله جامعه ایران نیز وارد خواهد شد: «چندی نمی‌گذرد که انوار معرفت به مملکت‌ها نیز می‌تابد. در هر محله مکاتب مختلفه باز می‌شود و چاپ‌خانه‌های زیادی احداث می‌گردد» (همان: 29) و در رؤیاهای خود، از جامعه صنعتی ایجاد شده در ایران سخن می‌گوید. در این داستان «طالبوف، رؤیای آینده‌ای بهتر را در سر می‌پروراند و این اندیشه را در دنیای تخیلی منعکس می‌سازد؛ دنیایی که فقط تا چند سال یا چند دهه تخیلی خواهد ماند. در افق داستان، تصویر جامعه نوین ایران ترسیم می‌شود؛ جامعه‌ای که شدیداً اروپایی شده است» (بالایی، 1386: 309).

طالبوف، از تبدیل شدن جامعه به جایی برای مصرف کالاهای غربی انتقاد می‌کند: «ما مجسمه‌های اسب و سوار را از برنج و چدن ریخته در اتاق و گردشگاه‌ها می‌گذاریم و روح مملکت را که ثروت است برده، از بازار فرنگی‌ها پرده‌های صور اسب و استر و نقشه‌های دیگر می‌خریم، لاله و مردنگی و جار و چهلچراغ بلورین و ظروف و گلدان‌های چینی و بلور و آینه‌های چند ذرعی می‌گیریم؛ چون مال‌الصناعه مملکت خودمان نیست. عوض این که عبرت بگیریم و به ترقی صنایع وطن خود همت گماریم و از فرط وطن دوستی صنایع سایر ملل به ما مکروه نماید، صدای به هم خوردن آویز و شق شق و تلوتلو آن‌ها در نظر ما جلوه‌گر و اسباب خودفروشی و امتیاز ما شده است» (طالبوف، 1336: 79-80). وی به انتقاد از جامعه خود می‌پردازد که نه تنها عالم به علوم جدید و صنعتی نیستند بلکه وقتی می‌بینند دیگران چیزی نمی‌دانند آنان را مسخره می‌کنند تا بهانه‌ای برای ندانم کاری خود پیدا کنند: «همیشه از ندانستن دیگری خوشحال هستند، نادانی دیگران را عذر جهالت خود می‌تراشند، مطلبی که نشنیده‌اند، بی‌تعقل منکر می‌شوند. گوینده را عوض تحسین، تشنیع می‌کنند» (همان: 43). از نظر او، اروپائیان در علوم مختلف به‌خصوص علم اقتصاد، پیشرفت بسیار کرده‌اند؛ اما ایرانیان از این علوم بی‌اطلاع هستند. به باور وی، ایرانیان از ناسوت و جبروت بسیار می‌دانند؛ اما «در میان این ملت، هرگز نوشته‌ای در علم زراعت و اصلاح زمین مزرعه و تناسل حیوان‌های شاخ‌دار، یا تألیفی اقلماً دارای اطلاعات سطحی از بعضی عملیات و آبیاری اراضی غیر مخصوصه و کارکردن معادن و کاشتن بیشه زار، در دست هیچ‌کس دیده نشده تا چه رسد به علم اکنومی» (همان: 51).

ابراهیم گلستان که گذر جامعه را از حالت سنتی به مدرنیته در دوره رضا شاه در داستان *از روزگار رفته حکایت* به تصویر می‌کشد، نشان داده که کشور از نظر صنعتی در حال تبدیل انرژی حیوانی به مکانیکی است. در صنعتی شدن جوامع، انرژی مکانیکی جایگزین انرژی حیوانی و فیزیکی می‌شود (غفاری، 1389: 272). هنگامی که پرویز همراه لاله خود، بابا، سوار خر برای گردش به

بیرون می‌رود، اتوموبیلی می‌آید و خر از ترس آن، فرار می‌کند که این امر، موجب می‌شود پرویز از خر بیافتد: «یکباره از پیچ کوچه باغی، تند یک اتومبیل درآمد. خر ترسید، رم کرد، من افتادم» (گلستان، 1348: 12). در این صحنه، انرژی مکانیکی (ماشین) در تقابل با انرژی حیوانی (خر) قرار گرفته است. اتومبیل سبب ترس خر و در نتیجه فرار آن می‌شود که می‌توان گفت این صحنه، صحنهٔ نمادین است. ماشین نماد دنیای صنعتی مدرن است که با ورود آن در جامعه، سنت که در این داستان خر نماد آن است، باید از جامعه رخت به بندد. گویی رابطهٔ مکانیکی بین سنت و مدرنیته است؛ یعنی ورود مدرنیته به معنای طرد سنت است. در ادامه، پرویز می‌گوید آن زمان ده‌تایی ماشین بیشتر در شهر آنان وجود نداشته است. نویسنده از این طریق، گذر جامعه را از وضعیت سنتی به مدرن که به صورت تدریجی و کُند انجام می‌شود، با توصیف این صحنه به نمایش می‌گذارد. ورود کارخانه از دیگر جلوه‌های صنعتی دنیای مدرن است که در این داستان، دایمی عزیز آن را وارد شهرشان می‌کند. هنگامی که به خانه پدر پرویز می‌آید، در مهمانی ترتیب داده شده می‌گوید: «می‌خواهد یک کارخانه راه بیندازد برای نساجی» (همان: 46) و از قوم و خویشش می‌خواهد در کارخانه سهم بخرند؛ اما آنان «می‌پرسیدند سهم یعنی چه؟» (همان: 46). این نشان می‌دهد مردم هنوز با دنیای صنعتی و مناسبات آن آشنا نیستند و نمی‌دانند کارخانه و سهام به چه معنی است. «صدای سوت کارخانهٔ دایمی عزیز که وکیل مجلس هم است، آغاز دوران متفاوتی را خبر می‌دهد؛ دورهٔ قدرت‌یابی طبقهٔ سرمایه‌دار-بوروکراتی که با رخوت اشرافیت کهن سازگار نیست» (میرعابدینی، 1386: 454).

در داستان *از روزگار رفته* حکایت به آوردن و وارد شدن برق اشاره و واکنش و نحوهٔ برداشت مردم به این مسأله نیز به تصویر کشیده شده است؛ چنان که بابا نمی‌دانست چگونه برق را روشن کند: «بابا نمی‌دانست برق را باید چه جور روشن کند» (گلستان، 1348: 52). پرویز از این موضوع سوءاستفاده می‌کند و بابا را فریب می‌دهد؛ به گونه‌ای که بابا پرگار را در کلید برق می‌کند. این امر سبب می‌شود بابا را برق بگیرد و بر اثر برق گرفتگی، دیگر نتواند به کار خود پردازد؛ بنابراین مجبور می‌شود گدایی کند، دستگیر شود و در ادامه در تنهایی جان بسپارد. در این دوره، در زمینهٔ کشاورزی نیز تغییرات اندکی انجام شده است؛ چنان که برای شخم زدن از تراکتور استفاده می‌شود: «یا دستگاه داشت که اسمش تراکتور بود و خیش هم می‌کرد» (همان: 66).

در رمان *سمفونی مردگان*، نشان داده می‌شود کارخانه‌هایی در کشور احداث شده است و بسیاری از افراد در آن مشغول به کار هستند. نمونهٔ آن‌ها کارخانهٔ پنکه‌سازی لرد پپلیکم است که در انتهای کوچه در یک گودال بزرگ شهر احداث شده است. این کارخانه با همهٔ مشکلاتی که در

جامعه قبل و بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمد به کار خود ادامه می‌دهد: «عجیب این که در روزهای بعد از شهریور بیست، وقتی مردم شکم همدیگر را به خاطر یک نان سیاه پاره می‌کردند، کارخانه باز نایستاد» (معروفی، 1385: 53). احداث این کارخانه به سبب حمایت از مردم ایران نیست بلکه به سبب رقابت با دیگر کشور استعمارگر این دوره در ایران، یعنی روسیه است. وقتی مباشر کارخانه، حقوق کارگران را کم می‌کند، آقای لرد، مباشر را تنبیه می‌کند و دستور می‌دهد در کارخانه، نانوائی دایر کنند: «به کوری چشم روس‌ها، کارگران کارخانه لرد غم نان نداشته باشد» (همان: 109). این امر سبب شد نه تنها کارخانه تعطیل نشود بلکه افراد زیادی که به سبب انگلیسی بودن کارخانه حاضر به کارکردن در آن نشده بودند به کار در کارخانه مشغول شوند و بازده کارخانه برخلاف انتظار روس‌ها دو برابر شود (همان: 110). بعد از جنگ، حزبی‌ها به کارخانه حمله می‌کنند و به آن آسیب می‌رسانند. آقای لرد برای مهم جلوه دادن کارخانه و جلب کمک از مرکز، این گونه واکنش نشان می‌دهد: «اجانب نمی‌گذارند صنعت مملکت را پیش ببرد، نمی‌گذارند، آبروی مملکت حفظ باشد و اگر قوای انتظامی همکاری نکنند، او ناچار است کارخانه را ببندد و به انگلستان برگردد. تعطیل شدن یک کارخانه عظیم و بی‌کار شدن آن همه کارگر به خصوص در سال‌های ترقی، برای دولت صرفی نداشت؛ بنابراین دستور رسید» (همان: 120). در این سخنرانی آقای لرد، چند نکته نهفته است: یکی این که صنعت در ایران از سوی کشورهای استعمارگر ایجاد شده است و صنعت ملی هنوز وجود ندارد. دیگر این که با فضای ناامن و سختی که از طریق اشغال کشور از سوی کشورهای استعمارگر مانند انگلیس در طول جنگ جهانی دوم ایجاد شد، مردم مجبور هستند که در این کارخانه‌ها برای به دست آوردن نان کار کنند. نکته دیگر این که هدف از احداث این کارخانه‌ها رغبت کشورهای استعمارگر با یکدیگر است اما زمانی که این کارخانه‌ها از سوی کشور رقیب با خطر مواجه می‌شود، با مهم جلوه دادن نقش آن کارخانه در صنعت کشور مستعمره، آن کشور مجبور است هزینه‌های مورد نیاز برای حفظ کارخانه‌ها و صنایع را پردازد؛ چنان که آقای لرد از نیروی انتظامی وقت کمک می‌خواهد و دولت نیز دستور کمک صادر می‌کند. آقای لرد، در جای دیگر می‌گوید: «من مملکت ایران را زیر پوشش پنکه‌های لرد برده‌ام» (همان: 146). این سخن نیز بیانی نمادین و حاکی از آن است که تمام کشور را صنایع غربی-در این دوره انگلیسی- زیر پوشش خود قرار داده‌اند.

به جز شرکت لرد، آمریکایی‌ها نیز بعد از جنگ جهانی دوم در کشور شرکت‌هایی احداث کردند که نمونه آن‌ها در این داستان، شرکت بایکوت است. مردم برای خرید سموم به این شرکت هجوم می‌برند؛ چنان که «بعد از جنگ ادامه زندگی فقط با سمپاشی میسر است» (همان: 127).

شرکت بایکوت چند شعبه دایر می‌کند و هر کدام از آن‌ها چیزی تولید می‌کنند؛ مانند اسباب بازی، عروسک، توپ، آدمک، بازی‌های فکری، بازی‌های سرگرمی، خرید تخم آفتاب‌گردان‌های شهر، دامپروری و کشاورزی. همچنین به صنایع و مؤسسه‌های دیگر نیز اشاره می‌شود؛ مانند «بانک، ماشین‌سازی، چاپ، نقاشی، صنایع الکترونیک و صنایع نفت» (همان: 148). با این توصیفی که نویسنده از کارخانه بایکوت به دست می‌دهد، به صورت غیرمستقیم نشان می‌دهد، اگر قبل از جنگ جهانی دوم، صنایع کشور در دست کشورهای استعمارگر انگلیس و روسیه بوده، بعد از جنگ غلبه با صنعت کشور آمریکا است.

2-4) مناسبات سیاسی

دموکراسی، حکومت قانون، برگزاری انتخابات برای انتخاب مسئولان سیاسی و آزادی سیاسی، برخی از تغییراتی است که در نتیجه آشنایی با غرب در کشور ایران رواج یافت و از دیگر تأثیرهای مدرنیته در عرصه سیاست، تفکیک قوا است. در داستان *از روزگار رفته حکایت*، اشاره کوتاهی به این موضوع می‌شود که در جامعه مورد وصف، قوه مقننه شکل گرفته است؛ چنان‌که دانی عزیز، کاندیدای وکالت مجلس می‌شود اما آن‌گونه که مشخص شده است این امر نه با رأی مردم که نشان از وجود دموکراسی است بلکه از طریق دادن رشوه به استاندار انجام می‌شود: «گفتند خانه پدری را گرو گذاشت، پولی گرفت و داد به والی تا انتخاب شود» (گلستان، 1348: 28).

کشورهای مدرن، به دلایل مختلف کشورهای عقب‌مانده را تحت سیطره خود در می‌آوردند و به دلایلی همچون نیاز به مواد خام، نیاز به داشتن بازار فروش، کسب بیشتر ثروت از سرمایه‌گذاری در کشورهای عقب‌مانده و استفاده سوق‌الجیشی از این مناطق (ذاکر حسین، 1379: 28-30) آنان را مستعمره خود می‌کردند. در داستان *از روزگار رفته حکایت* نیز اشاره می‌شود هنگامی که فرمانفرما در شیراز والی بود انگلیسی‌ها در جنوب و شیراز حضور داشتند. البته او به همین اشاره کوتاه اکتفا می‌کند و بیشتر از این به نقش استعمارگران نمی‌پردازد.

در رمان *سمفونی مردگان* به این موضوع توجه بیشتری شده است. یکی از حوادث مهم این رمان، اشاره به شروع جنگ جهانی دوم و تسخیر کشور به وسیله کشورهای استعمارگر انگلیس و روسیه است. «سحرگاه روز 25 اوت سوم شهریور 1320 درست یازده روز بعد از انتشار منشور آتلانتیک کشور بی‌طرف ایران از شمال و جنوب مورد تجاوز قرار گرفت» (هوشنگ مهدی، 1387: 405). در جنگ جهانی دوم با این‌که کشور ایران اعلام بی‌طرفی کرده بود، از شمال روس‌ها و از جنوب انگلیسی‌ها آن را غارت کردند. «لجن‌های کف شورابی را روس‌ها با پمپ

می‌کشیدند و تانکرتانکر می‌بردند» (معروفی، 1385: 58). نتیجه اشغال کشور، ناامنی، بی‌نانی، تعطیلی کارها و آن‌گونه که پدر آیدین می‌گوید: «بدبختی» بوده است (همان: 95) که با پایان یافتن جنگ هم ادامه داشت: «با این‌که جنگ پایان یافته بود؛ اما شهرها هنوز ناامن بود» (همان: 120). رضا شاه بعد از این‌که می‌فهمد ضدیت کشورهای متخاصم با خود اوست، نه دست یافتن به راه برای کمک به روسیه، تصمیم به استعفا می‌گیرد: «طبق گفته وینستون چرچیل، صبح روز بیست و پنج شهریور در دنبال اخبار شب قبل و حرکت قوای شوروی به سمت تهران، به شاه اطلاع دادند که قوای روس از کرج به سمت تهران سرازیر شده است و قصد این پیشروی هم معلوم می‌باشد. شاه دیگر چاره‌ای جز ترک پایتخت و کناره‌گیری ندید» (همان: 107-108).

حضور استعمارگران تنها به صورت مستقیم نبود بلکه احزابی را برای دفاع از منافع خود در کشورهای مستعمره احداث کرده بودند که نمونه آن‌ها در ایران حزب توده بود. با رفتن رضاشاه در کشور فضای باز سیاسی ایجاد می‌شود که نمونه آن شکل‌گیری احزاب مختلف و فعالیت آنهاست. در داستان سمفونی مردگان، ایاز به جابر می‌گوید مواظب باشد بچه‌هایش گرفتار این احزاب نشوند. از جمله گروه‌های سیاسی که در این دوره فعالیت دارند و قشرهای جامعه از آن‌ها حمایت می‌کنند، توده‌ای‌ها هستند که ایاز در گفت‌وگوی با جابر به این موضوع اشاره می‌کند: «ایاز می‌گفت که ذهن شاعران تهران مسموم است، همه چپی‌اند» (همان: 170). نقش دیگر استعمار، جلوگیری از به استقلال رسیدن کشورهاست. آنان به صورت مستقیم و غیرمستقیم می‌کوشند افراد زیر سلطه خودشان را به حکومت برسانند تا به صورت غیرمستقیم به شیوه استعماری‌شان ادامه دهند. نمونه این تلاش آنان، کودتای بیست و هشت مرداد است. در این داستان، در سخنان پریشانی که آیدین به اورهان می‌زند، می‌گوید: «بالاخره این قرمساق‌ها گذاشتند ملت ما به حاکمیت ملی برسد. می‌فهمی آقاداتاش؟ می‌فهمی» (همان: 45).

نتیجه‌گیری

رمان، از مهمترین ژانرهای ادبی است که مسائل مختلف جوامع را منعکس می‌کند. در داستان‌های مورد بررسی نیز تأثیر مدرنیته در زمینه‌های گوناگون جامعه، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نشان داده شده است. در حوزه فرهنگی و اجتماعی، به بررسی مسائلی همچون نوع نگاه نویسندگان به ارزش‌های برآمده از مدرنیته و رابطه آن‌ها با سنت، آموزش و پرورش، مدگرایی، سینما، تفریحات، نظم، دین و علم محوری پرداخته شده است. در زمینه اقتصاد و صنعت، موضوع‌هایی همچون ایجاد کارخانه، تبدیل شدن جامعه به جامعه‌ای مصرفی،

تأسیس کارخانه از سوی کشورهای استعمارگر برای حفظ منافع خود، وظیفه حکومت‌ها برای صنعتی کردن جوامع، میزان آگاهی مردم و نقش صنعتی شدن جامعه در زندگی آنان طرح شده است. مهمترین موضوع سیاسی داستان‌های مذکور نیز پرداختن به استعمار که زائده مدرنیته است.

در داستان احمد (سفینه طالبی)، جامعه چندان با مؤلفه‌های مدرن آشنا نیست و مهمترین مسأله مدرن مورد نظر نویسنده که خواهان انجام آن است، پیشرفت در زمینه آموزش و پرورش و توسعه جامعه از نظر صنعتی و فن‌آوری است. وی علت عقب ماندگی جامعه را در شیوه‌های آموزش سنتی می‌داند. او هم به انتقاد از سنت می‌پردازد و هم ارزش‌های مدرنیته را نقد می‌کند. بر آن است که افراد باید بر اساس ارزش‌های مثبت سنت و مدرنیته در زمینه فرهنگی و اجتماعی عمل کنند؛ اما از نظر صنعتی، کشور ایران نیز همچون جوامع غربی باید صنعتی شود.

ابراهیم گلستان، نشان می‌دهد جامعه از همه جوانب چه با زور و چه با اختیار، در حال مدرن و صنعتی شدن است که نتیجه این امر، بی‌هویت شدن افراد جامعه است. او در کنار این که به مسائلی همچون کلاه پهلوی، کشف حجاب و تغییر لباس در دوره رضاشاه و به تأثیر ایجاد کارخانه‌ها در جامعه و در روابط بین مردم می‌پردازد، بر سنت‌های از دست رفته حسرت می‌خورد و نگاهی منفی به غربی شدن دارد.

در رمان سمفونی مردگان، جامعه مدرن و تقابل سنت و مدرن شدن به نمایش گذاشته شده است. عباس معروفی به گونه‌ای عناصر سنتی جامعه را توصیف می‌کند و به شخصیت‌پردازی از شخصیت‌های سنتی می‌پردازد که نشان‌دهنده نگاه منفی او به ارزش‌های سنتی است. او بیشتر بر این موضوع تکیه دارد که نسل جوان ارزش‌های برآمده از مدرنیته را پذیرفته‌اند و این امر موجب ایجاد تقابل و تعارض بین نسل سنتی و تجددخواه شده است.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (1380). *مدرنیته ایرانی*. تهران: اجتماع.
- اسکراتن، راجر (1380). «مدرنیته و مدرنیسم: ریشه‌شناسی و مشخصه‌های نحوی». *مدرنیته و مدرنیسم: مجموعه مقالاتی در سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی*. ترجمه حسینعلی نوذری. تهران: نقش جهان.
- امینی، علیرضا؛ ابوالحسن، حبیب‌الله (1388). *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضا شاه*. تهران: قومس.
- بالایی، کریستف (1386). *پیدایش رمان فارسی*. ترجمه مهوش قویمی و نسرین خطاط. تهران: انتشارات معین.
- پدرام، مسعود (1383). *روشنفکران دینی و مدرنیته*. تهران: گام نو.
- تسلیمی، علی (1395). *نقد ادبی: نظریه‌های ادبی و کاربرد آنها در ادبیات فارسی*. تهران: نشر اختران.
- تورن، آن (1380). *نقد مدرنیته*. ترجمه مرتضی مردیها. تهران: گام نو.
- جهانبگلو، رامین (1385). *مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران*. تهران: مرکز.
- چالیدز، پیتر (1392). *مدرنیسم*. ترجمه رضا رضایی. تهران: ماهی.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم (1379). *ادبیات ایران پیرامون استعمار و نهضت‌های آزادی‌بخش*. تهران: دانشگاه تهران.
- طالبوف (1336). *سفینه طالبی*. تهران: گام.
- غفاری، غلامرضا؛ ابراهیمی لویه، عادل (1389). *جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی*. تهران: آگرا و لویه.
- کاتم، ریچارد (1378). *ناسیونالیسم در ایران*. ترجمه امد تدین. تهران: امیرکبیر.
- کچویان، حسین (1384). *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران*. تهران: نی.
- کومار، کریشان (1381). *مدرنیزاسیون و صنعتی شدن*. ترجمه منصور انصاری. تهران: انتشارات نقش جهان.
- گلستان، ابراهیم (1348). *مد و مه*. تهران: روزن.
- معروفی، عباس (1385). *سمفونی مردگان*. تهران: ققنوس.
- مکی، حسین (1362). *تاریخ بیست ساله ایران*. تهران: ناشر.
- مهدی‌زاده، محمد (1387). *رسانه‌ها و بازنمایی*. تهران: دفتر مطاعات و توسعه رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- میرعابدینی، حسن (1386). *صد سال داستان نویسی ایران*. ج 1 و 2. تهران: چشمه.
- وحدت، فرزین (1393). *رویارویی فکری ایران با مدرنیته*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: نشر ققنوس.

هودشتیان، عطا (1381). مدرنیته، جهانی شدن و ایران. تهران: چاپخش.